



پیشینه آسیب شناسی فهم حدیث

کژفهمی متون دینی منحصر به متون اسلامی نیست، بلکه سابقه ای دیرین دارد که هم در قرآن و هم در روایات اشاراتی به آن دیده می شود؛ مانند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (۱).

در طول تاریخ معارف بشری و در بستر تاریخ ادیان الهی، همیشه مردمانی دروغ ساز و دو چهره بوده اند که حقایق الهی و علمی را به تمسخر می گرفتند و با اهداف گوناگون و بر اثر عوامل مختلف به تحریف حقایق، غلو و جعل احادیث می پرداختند. بررسی تاریخی و علمی آفات حدیث در صدر اسلام و پس از آن، حقایق بسیار ناگواری را به تصویر می کشد. آسیبهای فهم متون دینی از قدیمی ترین بحثهای قرآنی و حدیثی است که اهل بیت علیهم السلام بدان هشدار داده و به دامنگیر شدن آیندگان به آن نیز خبر داده اند، آن گونه که در سخن حضرت علی علیه السلام آمده است:

إِنَّ فِي آيِدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْ أَمَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ... (۲)؛ در دست مردم حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده است و آنچه راوی در آن، گمان پردازی کرده است. بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان او دروغ بستند تا جایی که به پا خاست و چنین سخن فرمود: هر که به عمد بر من دروغ بزند، جایگاه خود را آتش قرار داده است. [با این همه] پس از او به وی دروغ بستند...

برخی از آسیبهای فهم حدیث، همزاد با خود حدیث است و از همان زمان حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آغاز گردید و سوگمندانه به تدریج رو به گسترش نهاد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سایر معصومان علیهم السلام در موارد مختلف، خطر آسیب ها را به مسلمانان هشدار می دادند و آنها را به احتیاط و دقت بیشتر در اخذ حدیث فرا می خواندند و از مسلمانان خواستند که نه هر حدیثی را بپذیرند و نه رد کنند، بلکه برای بازشناسی حدیث درست از نادرست، ملاک و معیارهایی را همچون عدم مخالفت با قرآن، هماهنگی با عقل و فطرت، موافقت با سنت و... در اختیار مسلمانان قرار می دادند.

روایات متعددی نشان می دهد که راویان شیعه به منظور برداشت صحیح از حدیث یا رد آن، یا آگاهی از تصحیف و تحریف احتمالی و یا رفع اجمال و اضطراب خبر، به محضر امامان علیهم السلام می شتافتند و در این زمینه از آنان می پرسیدند و امامان علیهم السلام هم با زدودن آسیبهای حدیث مانند سهو راوی یا سوء برداشت او، اجمال و حذف قراین، تشابه، نسخ و... به بیان مقصود اصلی گوینده و یا رد آن می پرداختند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَإِفْرَافًا نَظَرُوا وَعَلِمَ كَرِهَ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ وَائْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ (۳)؛ دانشمندان وارثان پیامبرانند؛ چه پیامبران درهم و دیناری از



خود بر جای نمی گذارند، بلکه سخنان و احادیثی را از خود برجای می نهند. پس هر کس چیزی از آنها را بگیرد، به بهره ی فراوان دست یافته است. پس بنگرید که علم خود را از چه کس می گیرید! زیرا که در میان ما اهل بیت علیهم السلام در هر نسلی مردمان عادل هستند که دین را از تحریف گزافکاران، و ساخته های باطل پسندان و تأویل نادانان می پیرایند.

یقظینی گوید: در مجلسی حاضر بودم که برخی از شیعیان از یونس بن عبدالرحمن پرسیدند: ای ابومحمد! چقدر درباره ی حدیث سختگیری می کنی! چقدر روایت اصحاب را رد می کنی! چه چیز تو را به انکار و ردّ احادیث واداشته است؟ او گفت: هشام برای من حدیث کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: حدیثی را از ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت، سازگار باشد و یا در میان احادیث پیشین ما شاهی بر آن بیاید؛ چرا که مغیره بن سعید - که لعنت خدا بر او باد - احادیثی را در کتب اصحاب پدرم وارد ساخت که هرگز پدرم آنها را نگفته بود. پس، از خدا پروا کنید و هیچ سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازگاری ندارد، از ما نپذیرید...

یونس می گوید: به عراق رفتم. گروهی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام را دیدم. از آنان حدیث شنیدم و نوشته هایشان را دریافت کردم. پس از مدتی آنها را به امام رضا علیه السلام نشان دادم. حضرت رضا علیه السلام احادیث بسیاری از آن را که منقول از اصحاب امام صادق علیه السلام بود، نپذیرفت و فرمود: «ابوالخطاب بر ابوعبدالله علیه السلام دروغ بست، لعنت خدا بر او و یارانش باد! آنها در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام دست برده اند، از این رو، سخن مخالف قرآن را از ما ندانید؛ چرا که ما همیشه موافق کتاب و سنت، سخن می گوئیم». (۴)

بنابراین، به نظر می رسد بخش زیادی از مباحث آسیب شناسی ریشه در عصر ائمه علیهم السلام داشته باشد و آنان در کنار تعلیم اصول و شیوه های بهتر فهمیدن قرآن و سنت، به موانع فهم همچون وجود تعارض در میان روایات، نقل به معنا، نسخ، مشابه، تقیه، وهم راوی، اجتهاد به رأی و... توجه داده اند که روایات آن در مباحث بعدی خواهد آمد. پس از ائمه علیهم السلام شاگردان آنها پیشگام در نقد و بررسی و تصحیح احادیث بودند و با بهره گیری از رهنمودهای امامان علیهم السلام آثاری را از خود به جای نهادند. برخی از کتابهای تدوین شده در زمان ائمه علیهم السلام درباره ی برخی از آسیبها عبارت است از:

۱. کتاب الألفاظ و کتاب الأخبار کیف تصحّ، تألیف هشام بن حکم، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، (متوفای ۱۷۹ یا ۱۹۹ق) (۵).

۲. کتاب علل الحدیث و نیز اختلاف الحدیث، تألیف یونس بن عبدالرحمن، از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (متوفای ۲۰۸ق) (۶).

۳. اختلاف الحدیث، تألیف محمد بن ابی عمیر از اصحاب امام کاظم علیه السلام (متوفای ۲۱۷ق) (۷).

۴. الناسخ و المنسوخ، تألیف دارم بن قبیصه (۸)، و نیز احمد بن محمد بن عیسی (۹)، هر دو از اصحاب امام رضا علیه السلام.

۵. کتاب الالفاظ و کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه، تألیف یعقوب بن سکیت، از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام (متوفای ۲۴۴ق) (۱۰).



۶. کتاب علل الحدیث، کتاب معانی الحدیث و التحریف، کتاب تفسیر الحدیث (۱۱) و اختلاف الحدیث (۱۲) از احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ق).

۷. کتاب تولیدات بنی امیه فی الحدیث که در آن به ذکر احادیث موضوعه پرداخته شده است، از ابومحمد ثبیت بن محمد از اصحاب عسکریین علیهما السلام (۱۳).

کتابهای یاد شده نمونه هایی از طرح مباحث آسیب شناسانه از سوی یاران ائمه علیهم السلام در آن عصر است. اصحاب امامان علیهم السلام در هر جا که در متن حدیث تردید داشتند، به هدف زدودن آسیبها و دستیابی به متن اصلی، به امام زمان خود مراجعه می کردند. (۱۴)

عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رحمه الله از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَاذِبِينَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَاللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُنْزِلُ مَلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ وَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَيَأْمُرُهُ فَيُنَادِي هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَقْبُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَعْفِرَ لَهُ يَا طَالِبَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَيَا طَالِبَ الشَّرِّ أَقْصِرْ فَلَا يُنَادِي بِهَذَا حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عَادَ إِلَى مَحَلِّهِ مِنْ مَلَكَوَتِ السَّمَاءِ. حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (۱۵)

ای فرزند رسول خدا! درباره ی حدیثی که مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که: خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه از عرش الهی به آسمان دنیا یا آسمان اول که بر فراز این زمین خاکی است، فرود می آید، چه می فرمایید؟ آن حضرت فرمود: لعنت خداوند بر آنان که سخنانی را که می شنوند معنا و مفهوم واقعی آن را دگرگون می سازند و بازگو می کنند. به خدا قسم! رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز چنین سخنی نفرموده، بلکه آن حضرت فرموده است: خداوند تبارک و تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب فرشته ای را به آسمان اول فرو می فرستد و او را مأمور می سازد که ندا دهد: آیا کسی هست که خواهشی داشته باشد تا برآورده سازم؟ آیا کسی هست که توبه کند تا توبه او را بپذیرم؟ آیا کسی هست که درخواست آمرزش و مغفرت نماید تا او را ببخشم و از گناهانش درگذرم؟ ای آن که خواهان خیر و در جستجوی نیکیهایی! روی به سوی ما آر، وای کسی که از پی نابکاری و شر می روی! از آن دست بدار. این ندا همچنان تکرار می شود تا هنگامی که صبح بردمد و چون صبح سر زند، آن فرشته به جایگاه خود در ملکوت آسمان بازمی گردد. این حدیث را پدرم از جدّم و او از پدراش و آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من نقل کرده است. (۱۶)

به امام صادق علیه السلام گفتند:



إِنَّ النَّاسَ يَرْوُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِيٍّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ قَالَ لِعَنِيٍّ وَلَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ (۱۷)؛ مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کنند که فرمود: گرفتن صدقه برای کسی که بی نیاز است و تندرست، حلال نیست. حضرت فرمود: پیامبر غنی و بی نیاز را فرموده، اما برای فرد سالم نفرموده است.

این گونه روایات، خبر از این می دهد که روایان عصر معصومان علیهم السلام به آسیب شناسی و تأثیر آن در فهم حدیث، توجه تام داشته اند. در همین دوران برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام مانند یونس بن عبدالرحمن (۲۰۸ق) به جمع آوری احادیث آسیب دیده (معلول) پرداخته (۱۸) و احتمالاً آنها را نقد و اصلاح کرده اند.

پس از روزگار معصومان علیهم السلام مؤلفان جوامع حدیثی با کنار گذاشتن روایات آسیب دیده و معلول به پالایش اخبار پرداختند و احادیث هم مضمون و مشابه و ناظر به هم را یکجا در کنار هم، در ذیل عناوین موضوعی گرد آوردند و از این طریق در زدودن آسیبها از ساحت روایات خدمت شایانی نمودند. آنان نه به صرف صحت سند به اعتبار حدیث حکم می نمودند و نه بر پایه ی ضعف سند آن را کنار می گذاشتند، بلکه صحت سند تنها یکی از قرینه ها برای حکم کردن به اعتبار و یا بی اعتباری حدیث بود. بخش عمده ی کار آنان در بررسی و نقد محتوایی خبر با توجه به قراین گوناگون و دیدن نسخه ها و نقلهای متعدد یک خبر به انجام می رسید. از این رو، هر یک از نویسندگان کتب اربعه ی شیعه، کتابهای خود را به انگیزه ی رفع تناقض و از بین بردن تعارض و آسیبهای وارد بر حدیث شیعه نوشته اند، (۱۹) گرچه شیوه ی این محدثان جلیل القدر با یکدیگر متفاوت است.

یکی از اثرهای ارزنده در این زمینه کتاب معانی الأخبار است که حاوی احادیثی است که جنبه «آسیب زدایی از چهره ی واقعیتها» را دارد و بازگوکننده ی تأویل و بیان واقعی الفاظ شبهه انگیزی است که در آیات قرآن و یا سنت آمده و چند احتمال دارند. این گونه احادیث معمولاً دستاویز بدخواهان می شد و به همین دلیل، شیعیان مسائل آن را از ائمه ی راستین اسلام می پرسیدند و پاسخ می گفتند. (۲۰)

در ادامه، فقیهان و محدثان در ضمن مباحث عمیق فقهی و شروح کتب حدیثی، بسیاری از مباحث آسیب شناسی را مطرح ساختند. اینان در لا به لای شرح و تفسیر متون حدیثی گاه تصحیفات متون حدیثی را می نمایانند (۲۱) و یا اضطراب متن را نشان می دادند و با ارائه نسخه های گوناگون به تصحیح متن حدیث می پرداختند. (۲۲) گاه نیز کلام راوی را از سخن امام، متمایز می ساختند (۲۳) و یا اشتباه راوی را متذکر می شدند (۲۴) و گاه با بیان اختلاف و تعارض روایات به حل آنها همت می گماردند. (۲۵)

با این همه کمتر کتابی را می توان نام برد که در این باره به خامه ی ایشان به رشته ی تحریر درآمده باشد. از تلاشهای معاصران (۲۶) در این زمینه می توان به کتاب الاخبار الدخیلة اثر علامه شوشتری و علل الحدیث آقای بهبودی و الحدیث النبوی بین الروایة و الدراية، تألیف جعفر سبحانی اشاره نمود. (۲۷)

شایسته ی یادکرد است که از دیرباز ارزیابی احادیث از طریق نقد سند (جرح و تعدیل راویان حدیث) و نقد متن (محتوایی) هر دو مدنظر عالمان و اندیشوران مسلمان بوده است، لکن باید اذعان نمود که نقد سندی، به ویژه در میان اهل سنت، بیش از نقد متنی است و محدثان کمتر به نقد محتوایی توجه نموده اند تا مجتهدان. محمود ابوریه در این



زمینه می گوید: توجه محدثان به اضطراب حدیث بسیار اندک است مگر اینکه اضطراب در سند باشد و به طور کلی، این مهم را وظیفه مجتهدان می دانند (۲۸).

این سخن گرچه تا حدودی برای شیعیان نیز صادق است، دانشمندان شیعه به برکت مکتب اهل بیت علیهم السلام از همان ابتدا در کنار ارزیابی سندی، توجه تام به ارزیابی محتوایی داشته اند. از برخی روایات می توان اهمیت بیشتر نقد و بررسی محتوایی را نسبت به نقد سندی دریافت، چنان که در روایتی محمد بن مسلم گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «يَا مُحَمَّدُ! مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَفِّقُ الْقُرْآنَ فَخَذِّبْهُ وَمَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (۲۹)؛ ای محمد! هر مطلبی که در روایتی از فردی خوب یا بد به شما رسید، اگر با قرآن موافق بود به آن عمل کنید و اگر با آن مخالف بود، عمل نکنید.

از همین روست که عالمان شیعه، در معارف دین به صرف ضعف سندی، روایتی را کنار نمی گذارند، بلکه با ارزیابی محتوایی به رد یا پذیرش آن می پردازند. ملا صالح مازندرانی با اینکه در بررسی سندی به ضعف روایت «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ» (۳۰)؛ بر این علم قفل خورده و کلید آن پرسش است، باور دارد، می نویسد: «ضعفُ سندِ هذه الرواية لا ينافي الجزم بصحة مضمونها، لأنه مؤيدٌ بالعقل والنقل» (۳۱)؛ ضعف سند این روایت با یقین به صحت مضمون آن منافات ندارد؛ زیرا مضمون آن با دلیل عقلی و نقلی تأیید می شود.

علامه شعرانی بر گفتار ایشان چنین حاشیه زده است:

بیشتر روایات این ابواب نیز این چنین است و سند در مسائلی فرعی بررسی می شود که مخالف اصول و قواعد بوده و علما در آن دیدگاه های مختلفی دارند، اما در اصول و فروعی که موافق قواعد یا موافق اجماع است، نیازی به بررسی سندی نیست. لذا این اشکال که اکثر روایات کتاب کافی ضعیف است و کتابی که نصف یا ثلث و یا حتی عُشر آن ضعیف باشد، قابل اعتماد نیست؛ همان گونه که اگر یک دهم لغات در کتاب صحاح، قاموس و معجم البلدان یا طبری و امثال آن غلط باشد، از اعتبار می افتد، پاسخ داده می شود که ضعف در اسناد با صحت مضامین منافات ندارد. (۳۲)

صدرالمتألهین در شرح خود، پس از بررسی سند بسیار ضعیف روایتی، بر اساس ارزیابی محتوای آن، از صحیح بودن روایت دفاع می کند و این مطلب را که ضعف سند با وجود قوت مضمون، مضر نیست، درباره ی تمام روایات اصول معارف و مسائل توحید ساری و جاری می داند. روایت این است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَبَطَ جَبْرَيْلُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتَهَا وَدَعَيْتَهُنَّ. فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَيْلُ وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَالذِّينُ. فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَيْلُ لِلْحَيَاءِ وَالذِّينِ انْصَرِفَا وَدَعَا فَقَالَ يَا جَبْرَيْلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ (۳۳)؛

امام علی علیه السلام می فرماید: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: ای آدم! به من فرمان رسیده است که از تو بخواهم تا یکی از سه چیز را برگزینی، پس یکی را برگزین و دو تای دیگر را واگذار! آدم گفت: ای جبرئیل! آن سه



چیز کدام است؟ در پاسخ گفت: خرد و حیا و دین. آدم گفت: من خرد را برگزیدم. آن گاه جبرئیل به حیا و دین گفت: دور شوید و او را به حال خود واگذارید! آنها گفتند: ای جبرئیل! به ما فرمان شده است که هر جا عقل باشد، با آن باشیم. در سلسله اسناد این روایت، شش نفر واقع شده اند که عبارتند از: علی بن محمد، سهل بن زیاد، عمرو بن عثمان، مفضل بن صالح، سعد بن طریف و اصبح بن نباته. از میان این شش تن، علی بن محمد، عمرو بن عثمان و اصبح بن نباته بالاتفاق، ثقه اند. سعد بن طریف را گرچه ابن غضائری تضعیف کرده، از نگاه سایر رجالیان صحیح است (۳۴)؛ اما بقیه ضعیفند (۳۵). ملاصدرا درباره ی مفضل بن صالح می گوید: ضعیف کذاب، یضع الحدیث. با این حال، در پایان روایت، چنین آورده است: این حدیث، گرچه به خاطر وقوع ضعفا در سند آن، همچون سهل بن زیاد و مفضل بن صالح و دیگران ضعف سندی دارد، این امر در صحت مضمون روایت ضرری نمی رساند؛ زیرا این مضمون از پشتوانه برهان عقلی برخوردار است. همچنین است حکم بسیاری از احادیثی که در اصول معارف و مسائل توحید و مواردی دیگر وارد شده است. (۳۶)

علامه شعرانی در جای دیگر از پانوشت شرح أصول الکافی تألیف ملامحمد صالح مازندرانی می نویسد: «حدیثُ سلیم هذامما لا یضُرُّ فیهِ ضعفُ الاسنادِ لِتَأییدِهِ بِالْعَقْلِ وَالتَّجْرِیةِ» (۳۷).

مرحوم طبرسی، نویسنده ی احتجاج، در مقدمه ی آن می نویسد: «و لا تأتي فی اکثر ما نُورِدُهُ مِنَ الْأَخْبَارِ بِاسْنَادِهِ أَمَا لَوْ جُودَ الْأَجْمَاعُ عَلَيْهِ أَوْ مَوَافَقَتِهِ لَمَا دَلَّتِ الْعُقُولُ إِلَيْهِ أَوْ لَأَشْتَهَارَ فِي السِّيَرِ وَالْكَتَبِ بَيْنَ الْمُخَالِفِ وَالْمُؤَلِّفِ» (۳۸). اسناد بیشتر روایات این کتاب را نمی آوریم به دلیل اینکه یا بر آن اجماع وجود دارد یا موافق با حکم عقل است و یا در سیره و کتب شیعه و سنی مشهور است. در عین حال احادیث در روند عمومی گزارش و انتقال آن و فراز و نشیبهایی که بر سر راه آن بوده، از برخی آسیبها در امان نمانده است (۳۹).

پی نوشتها:

۱. نساء: ۴۶ و نیز مائده: ۱۲: «مَنْ الذِّينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ بعضی از یهودیان، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند. جصاص می گوید: «تحریفهم إیاه یكون بوجهین: أحدهما بسوء التأویل و الآخر بالتغییر و التبدیل». احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۴، ص ۴۲. شیخ طوسی رحمه الله می نویسد: «و یقلبونه عن معانیه»، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰۲؛ ج ۳، ص ۲۱۳؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۳۲۵، خطبه ی ۲۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۳، باب اختلاف الحدیث؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۰۶، ب ۱۴، باب عدم جواز استنباط الاحکام؛ حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۰، ب ۱۲۱؛ باب تحریم الکذب علی الله، و ج ۱۷، ص ۳۳۹، ب ۱۴؛ باب حکم استنباط الاحکام النظریة؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸، ب ۲۹؛ علل اختلاف الأخبار؛ ج ۳۴،



- ص ۱۶۹؛ ج ۳۶، ص ۲۷۳، باب ۴۱؛ ج ۷۵، ص ۷۷، ب ۱۶؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۳؛ حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۹۳؛ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، خ ۲۰۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، باب ما روی فی أن الائمه اثنا عشر، ص ۷۵؛ سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۲۰؛ محمد جمال الدین قاسمی، قواعد التحذیر، ص ۱۶۲.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲، باب صفه العلم و فضله و فضل العلماء؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۹۲، ب ۱۴.
۴. محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، تحقیق حسن مصطفوی، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، صص ۲۴۹-۲۵۰، ج ۶۲.
۵. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۳۳؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۹.
۶. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، ص ۲۶۶؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۸.
۷. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷.
۸. همان، ص ۱۶۲.
۹. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۶۸.
۱۰. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۹.
۱۱. همان، ص ۷۷، ش ۱۸۲.
۱۲. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۵۳، ش ۶۵.
۱۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۱۷، ش ۳۰۰.
۱۴. نمونه ای از روایاتی را که بر امام علیه السلام عرضه داشته اند و ایشان آنها را پذیرفته یا انکار نموده است، از این قرار است.

نمونه از مواردی که امام علیه السلام انکار کرده است: «عَنْ أَبِي وَوَلَادٍ الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَرُودُنَ أَنْ أرواحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضِرَ حَوْلَ الْعَرْشِ فَقَالَ: لَا؛ الْمُؤْمِنُ الْكَرُمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُجْعَلَ رُوحُهُ فِي حَوْصَلِهِ طَيْرٍ لَكِنَّ فِي أَيْدَانِهِمْ كَأَبْدَانِهِمْ.» محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴؛ باب آخر فی ارواح المؤمنین؛ و. ر. ک: محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ج ۲، ص ۳۸۶، ما جاء فی يوم الأربعاء؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۸۴، ب ۴؛ الحلق و جز شعر الرأس و الفرق؛ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۷۰، باب النوادر؛ و ج ۲، ص ۵۲۲، باب نوادر الحج.

نمونه از مواردی که امام علیه السلام پذیرفته و تفسیر صحیحی از آن ارائه نموده است: عبدالاعلی بن أعین گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ حَدِيثُ يَرْوِيهِ النَّاسُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: حَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلا حَرَجَ. قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَتَحَدَّثَ عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا سَمِعْنَاهُ وَلا حَرَجَ عَلَيْنَا؟ قَالَ أَمَا سَمِعْتَ مَا قَالَ كُنِيَ بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ؟ فَقُلْتُ فَكَيْفَ هَذَا؟ قَالَ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَحَدَّثَ أَنَّهُ كَانُ فِي هَذِهِ



- الأُمَّةُ وَالْحَرَجُ»؛ قربانت کردم، مردم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می نمایند که آن حضرت فرمود: «از گفته های بنی اسرائیل بگو و اشکالی ندارد» آیا درست است؟ فرمود: بلی، گفتم: پس هرچه که از بنی اسرائیل شنیدیم بازگو نماییم و برای ما اشکالی ندارد؟ فرمود: مگر نشنیده ای سخنی را که فرمود: دلیل بر دروغگو بودن انسان همین بس که هرچه را بشنود بازگو کند؟ عرض کردم پس مصداق آن فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه است؟ فرمود: منظور آن است که هرچه در قرآن از ماجراهای بنی اسرائیل آمده تو بازگو نما که در این امت ما نیز خواهد آمد و باکی بر آن نیست. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۱۵۹؛ نیز رک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۲، حدیث یأجوج و مأجوج، ج ۱، ص ۱۳۴، باب الروح؛ ورام ابن ابی فراس، مجموعه ی ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۲۵۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۰، ب ۱۴؛ حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸۴، فی کراهیه وصل الشعر؛ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۵، ب ۷۹.
۱۵. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۱؛ همو، الأمالی، ص ۴۱۱؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ابن فهد حلّی، عدّة الداعی و نجاج الساعی، ص ۴۸؛ عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶؛ ج ۲، ص ۶؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، الجواهر السنیة (کلیات حدیث قدسی)، ترجمه: زین العابدین کاظمی خلخالی، ص ۲۸۳.
۱۶. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ترجمه ی علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۹۲.
۱۷. همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۸، باب المعایش و المکاسب، ح ۳۶۷۱.
۱۸. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۱۲.
۱۹. ر. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸؛ محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، ج ۱، ص ۲؛ همو، الاستبصار، ج ۱، ص ۲.
۲۰. محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ترجمه ی عبدالعلی محمدی، مقدمه، ص ۱۳.
۲۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۹ و ج ۷۷، ص ۳۲۷.
۲۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸؛ ج ۲۱، ص ۵۲؛ ج ۲۳، ص ۴۶؛ ج ۲۵، ص ۲۸۰.
۲۳. همان، ج ۵۷، ص ۴۳؛ ج ۷۹، ص ۲۸۴؛ ج ۸۱، ص ۲۰۰.
۲۴. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۶، ب ۲۸؛ ج ۲۲، ص ۲۶۲، ب ۴۲؛ نورالله شوشتری، الصوارم المهرقه، ص ۱۴۴.
۲۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸.
۲۶. محمدعلی مهدوی راد، پژوهشهای حدیثی مسلمانان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ص ۷۶۵.
۲۷. عالمان اهل سنت کتابهای متعددی را به نام «علل الحدیث» برای شناساندن عیوب پنهان حدیث نگاشته اند. برای نمونه می توان از العلل الكبير و العلل الصغير از ترمذی؛ علل الحدیث از ابن ابی حاتم رازی، احمد بن محمد طائی،



- عبدالله بن عدی جرجانی، ابوبکر احمد بن محمد اشرم، العلل الواردة فی الاحادیث النبویة از دار قطنی، العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة از ابن جوزی و الزهر المطول فی الخبر المعلول تألیف ابن حجر عسقلانی یاد کرد.
۲۸. محمود ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۳۰۰.
۲۹. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۴۴، ب ۲۹؛ فضل بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۵۳، الفصل الثانی عشر.
۳۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰.
۳۱. محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷.
۳۲. همان.
۳۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۰، کتاب العقل و الجهل.
۳۴. احمد بن حسین غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۶۴؛ محمد بن حسن طوسی، الرجال، ص ۱۱۵.
۳۵. احمد بن حسین غضائری، رجال ابن الغضائری، ص ۶۷ و ۸۸؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۲۸؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۵.
۳۶. ملاصدرای شیرازی، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۰؛ علی نصیری، نگاهى به شرح صدرالمتألهین بر اصول الکافی، مجله علوم حدیث، ش ۲۴، ص ۷۸.
۳۷. محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۳۸. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۷۵.
۳۹. وحید بهبهانی، الفوائد الحائریه، ص ۱۱۹. جهت اطلاع بیشتر در زمینه پیشینه نقد متن نیز ر. ک: مجله علوم حدیث، ش ۱۵، ص ۱۴۴-۱۸۵، مقاله «مأخذشناسی نقد محتوایی حدیث»، غلامحسین عصارزاده؛ مجله علوم حدیث، ش ۲۶، نقد متن (۱) (پیشینه تاریخی)، مهدی مهریزی؛ مجله رواق اندیشه، ش ۱۲، ص ۸۳-۶۷، مقاله «درآمدی بر نقد متن محور احادیث با تکیه بر عقل»، علی معموری.
- منبع: دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱)، آسیب شناسی فهم حدیث، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، معاونت پژوهشی، دفتر پژوهش، چاپ اول